

خواب دیدم، خیر است

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.7.7.4](https://doi.org/10.21835480.1401.2.7.7.4)

همچنان می خندید
و دلم می لرزید
همچو صیدی که به دام افتاده
جسم محکوم به دام
روح در حال گریز
چشم در چشم شکار و صیاد
با دهان بسته نعره می زد جانم
و نگاهم پی یک راه گریز
گرد خانه چرخید
همچنان می خندید
با دو دندان سیاه
چون دو مار سمی که میان لبها
پنهان بود
ناگهان ابر سفید
ابری از ماه و پری زیباتر
بی صدا و آرام



مینا عزیز جمشیدی *

دیدم از راه رسید
چهره اش خندان بود
حال من را پرسید
و نوک انگشتانش روی لپم لغزید
گوشه حوض کنار گلدان
خم شد و آب به موهایش زد
گوشه چشمی به من انداخت
و خندان لب پاشویه نشست
چهره‌ی رقصانش توی حوض کاشی

* aziz.jamshidi.mina@gmail.com

از فراسوی زمان
آمد و چهره‌ی او را پوشاند
دست و پایی زد
و فریاد کشید
ابر زیبای سفید
بر رُخس پرده کشید
خنده‌ی گمشده‌ی کودکی
آمد و گوشه لب را جنباند
آرزویی آمد بر دل تشنه نشست
و زمان تکه و از هم بگسست
کاش آن پیکر منحوس و کثیف
برنگردد هرگز
آب موج ز تصویر تُهی
توی حوض کاشی
همچنان می رقصید
یکنفر نام مرا برد
به آواز بلند
من پریدم از جا
مادرم آنجا بود
مهربان می خندید
صورتم را بوسید
اشک‌ها را تاراند
با صدایی لرزان
گفت آهسته به من :
خواب دیدی ؟ خیر است